

عدول از اصل تفکیک مقام تعقیب از مقام تحقیق در قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲

رجب گلدوست جویباری*
فرامرز قلی‌پور جمنانی**

چکیده

یکی از اصول حاکم بر نظام‌های دادرسی مختلط، حاکمیت اصل تفکیک مقام تعقیب از مقام تحقیق در مرحله تحقیقات مقدماتی می‌باشد. بر اساس این اصل، انجام تحقیقات مقدماتی تمامی جرایم بر عهده مقام مستقلی به نام قاضی تحقیق یا بازپرس بوده و تعقیب جرم نیز متعاقب انجام تحقیقات مقدماتی بر عهده مقام تعقیب یا دادستان می‌باشد. قانون‌گذار کشور ایران، هرچند در وضع و تصویب قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۰ با الهام از قانون کشور فرانسه، سیستم تفتیشی را در مرحله تحقیقات مقدماتی پذیرفته بود، لیکن هیچ‌گاه به انفکاک و جدایی مطلق مقام تعقیب از مقام تحقیق که شاخص بارز نظام دادرسی مختلط است، پای‌بند نبوده و در موارد عدیده‌ای از این اصل عدول نموده بود؛ به‌نحوی که به‌هنگام تصویب قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ و نیز در اصلاحات سال ۱۳۹۴، دامنه عدول از اصل مذکور را گسترش داده و به غیر از دادستان، مقامات قضایی دیگری را نیز واجد صلاحیت برای انجام تحقیقات مقدماتی دانسته است. سلب انجام تحقیقات مقدماتی از بازپرس در برخی از جرایم مهم و طرح مستقیم پرونده در دادگاه به‌همراه افزایش رسیدگی اختصاری به جرم، و نیز حفظ قیومیت دادستان نسبت به بازپرس قبل، حین و پس از انجام تحقیقات مقدماتی، از مهم‌ترین موارد عدول از اصل تفکیک مقام تعقیب از مقام تحقیق می‌باشد.

کلیدواژه‌ها: مقام تحقیق، مقام تعقیب، اصل تفکیک، تحقیقات مقدماتی.

rajabgoldoust@yahoo.com

* عضو هیأت علمی دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی

** دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه شهید بهشتی (نویسنده مسئول)

egholipor@yahoo.com

مقدمه

در بیان مفهوم اصل تفکیک مقام تعقیب از مقام تحقیق، عقیده بر این است که این اصل از دو اصل دیگر تشکیل شده است. این اصل از یک سو، به عدم مداخله مقام تعقیب در وظایف مقام تحقیق و از سوی دیگر، به عدم دخالت مقام تحقیق در اقدامات تعقیبی اشاره دارد.^۱ اصل مذکور که از اصول حاکم بر نظام‌های دادرسی مختلط می‌باشد، به معنای آن است که انجام تحقیقات مقدماتی تمامی جرایم بر عهده مقام مستقلی به نام قاضی تحقیق بوده و مقام تعقیب یا دادستان باید از هرگونه مداخله در امر تحقیق خودداری کند و صرفاً پس از پایان تحقیقات از سوی بازپرس و با صدور کیفرخواست، تعقیب جرم را در دادگاه بر عهده گیرد. بر اساس این اصل، بازپرس، مسئول انجام تحقیقات است که فقط بعد از ارجاع موضوع و با درخواست دادستان می‌تواند تحقیقات را به نحو مستقل انجام دهد.

قائلین به لزوم تفکیک اصل مقام تعقیب از مقام تحقیق معتقدند که مبنای این اصل لزوم بی‌طرفی قاضی تحقیق است تا میان نماینده جامعه (دادستان) و کسی که گفته می‌شود نظم عمومی را بر هم زده است (متهم)، بی‌طرفانه به داوری بپردازد.^۲ ناگفته نماند، رویکرد بسیاری از نظام‌های دادرسی، به منظور رعایت تساوی سلاح‌ها، دوری جستن از اصل تفکیک مقام تعقیب از مقام تحقیق است که خود نشأت گرفته از نظام تفتیشی در مرحله تحقیقات مقدماتی می‌باشد؛ به نحوی که مرحله تحقیقات مقدماتی به صورت ترافعی، غیرسری و با حضور مؤثر متهم و یا وکیل مدافع وی به انجام می‌رسد. به عبارت دیگر، گرایش به سمت نظام دادرسی اتهامی در مرحله تحقیقات مقدماتی است که لازمه آن، حضور و مداخله وکیل در تمامی مراحل دادرسی از یک سو و دسترسی بی‌قید و شرط به تمامی اوراق، اسناد و مدارک پرونده از سوی دیگر می‌باشد که با حاکمیت نظام تفتیشی در مرحله تحقیقات مقدماتی که از ویژگی‌های بارز آن «محرمانه» بودن تحقیقات می‌باشد، دسترسی به این امر مهم، تا حدود زیادی با دشواری مواجه خواهد شد.

قانون‌گذار ایران بنابر دلایل متعددی که در ادامه به آن‌ها اشاره خواهد شد، علی‌رغم پذیرش نظام دادرسی مختلط، هیچ‌گاه پای‌بند به تفکیک مطلق مقام تعقیب از تحقیق نبوده و از همان آغاز تدوین قانون آیین دادرسی کیفری، عدم پای‌بندی خود

۱. هادی‌زاده، رضا، بررسی اصل تفکیک مقام تعقیب از مقام تحقیق در آیین دادرسی کیفری ایران، پایان نامه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۹۰، ص. ۱۴.
 ۲. خالقی، علی، آیین دادرسی کیفری، چاپ دوم، تهران، انتشارات شهردانش، ۱۳۸۸، ص. ۱۳۷.

به این اصل را نشان داده و در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات ۱۳۹۴، موارد عدول از این اصل را توسعه بخشیده است. زیرا در ماده ۸ ق.ا.ق.آ.د.ک مصوب ۱۳۹۴، با حذف کلمه «نبودن» و جایگزینی آن با کلمه «کمبود»، دادستان را مجاز به انجام تحقیقات مقدماتی در غیر جرایم موضوع ماده ۳۰۲ دانسته و با توسعه موارد استثناء و حفظ قیومت دادستان نسبت به بازپرس در مراحل قبل، حین و پس از خاتمه تحقیقات مقدماتی، بر مصادیق رسیدگی اختصاری به جرایم (و یا رسیدگی بدون کیفرخواست) افزوده است؛ به نحوی که طبق تبصره ماده ۹۲ قانون مورد اشاره، انجام تحقیقات مقدماتی در جرایم موضوع ماده ۳۰۲ این قانون را در صورت عدم حضور بازپرس یا معذور بودن وی از انجام وظیفه و عدم دسترسی به بازپرس دیگر در حوزه آن دادرس، به تقاضای دادستان و تعیین رئیس حوزه قضایی، از اختیارات دادرس دادگاه دانسته^۱ و سپس در ماده ۳۰۶ ق.ا.ق.آ.د.ک مصوب ۱۳۹۴، انجام تحقیقات مقدماتی در خصوص جرایم منافی عفت را از قضاات دادرس سلب و آن را به قاضی دادگاه واگذار نموده است؛ در حالی که رسیدگی اختصاری علی‌الاصول در جرایم کم‌اهمیت که نیازی به انجام تحقیقات مقدماتی وجود ندارد، صورت می‌گیرد (مانند جرایم موضوع ماده ۳۴۰ ق.ا.د.ک مصوب ۱۳۹۲) و رسیدگی دادگاه به جرایم مهم و برخوردار از مجازات شدید، بدون انجام تحقیقات مقدماتی از سوی مقام مستقل تحقیق، ممکن نخواهد بود.

۱. مبانی عدول از اصل تفکیک مقام تعقیب از تحقیق

اصل تفکیک مقام تعقیب از مقام تحقیق مقدمه رعایت بی‌طرفی است و نقض اصل مذکور، ناقض رعایت اصل بی‌طرفی در دادرسی خواهد بود. قائلین به این اصل، مهم‌ترین دلیل پیش‌بینی بازپرس را ناشی از این امر می‌دانند که وظایف خطیر تحقیق و قضاوت توسط نماینده‌ای بی‌طرف و نه فردی که مظنون به جانبداری است، انجام شود. دادستان مرجعی بی‌طرف نیست و بیم جانبداری از سوی او وجود دارد. چنانچه تحقیقات مقدماتی توسط دادستان و یا فردی که تحت نظر، کنترل و نفوذ دادستان است، انجام گیرد، دیگر نمی‌توان به رعایت بی‌طرفی امیدوار بود.

به طور کلی، اصل تفکیک وظایف قضایی که اعم از اصل تفکیک مقام تعقیب از مقام تحقیق می‌باشد، نقش مهمی در بی‌طرفی ایفا می‌کند.^۲

۱. تبصره ماده ۹۲: «در صورت عدم حضور بازپرس یا معذور بودن وی از انجام وظیفه یا نبودن بازپرس دیگر، دادرس دادگاه به تقاضای دادستان و تعیین رئیس حوزه قضایی، وظیفه بازپرس را فقط تا زمان باقی بودن وضعیت مذکور انجام می‌دهد.»

۲. هادی‌زاده، پیشین، ص. ۶۶.

در اینکه اصل بی‌طرفی یکی از اصول حاکم بر آیین دادرسی کیفری و در تمامی مراحل دادرسی از جمله تحقیقات مقدماتی می‌باشد، هیچ‌گونه تردیدی نیست اما در این که اصل تفکیک مقام تعقیب از مقام تحقیق، مقدمه‌ای برای رعایت اصل بی‌طرفی باشد، تردیدهایی وجود دارد؛ لذا بیان مطالب زیر در این باب ضروری است:

۱-۱. لزوم بی‌طرفانه بودن فرآیند تحقیق

در نظام‌های دادرسی مبتنی بر تفکیک مقام تعقیب از مقام تحقیق، هرچند به لحاظ نظری، بازپرس با هدف رعایت بی‌طرفی در جمع‌آوری دلایل له و علیه متهم پیش‌بینی شده است، لیکن از نظر عملی و با ورود وی به فرآیند تحقیقات کیفری، موضوع به گونه دیگری جلوه‌گر می‌شود. امروزه، بی‌طرفی بیش از آن که در مورد مقامات قضایی صادق باشد، می‌بایست ناظر بر فرآیند دادرسی در تمامی مراحل باشد. از آنجا که بازپرس در کنار شأن قضایی خود همانند یک پلیس، دلایل مرتبط با جرم را جمع‌آوری کرده و در تماس و ارتباط مستقیم با دلایل، بزهدکار و بزهدیده قرار می‌گیرد، انتظار رعایت بی‌طرفی از سوی وی سخت و یا دست‌کم با شبههاتی همراه می‌شود. بررسی نظام‌های دادرسی که در آن‌ها مقام تحقیق مستقلی به نام بازپرس وجود ندارد، از قبیل انگلیس، آمریکا، ایتالیا، آلمان، پرتغال و همچنین دیوان کیفری بین‌المللی به وضوح نشان داده است که عدم وجود بازپرس در این نظام‌ها به معنای فقدان بی‌طرفی و یا عدم رعایت این اصل نبوده است.^۱

لزوم رعایت بی‌طرفی در فرآیند رسیدگی به یک پرونده کیفری به‌هیچ‌وجه محدود به مرحله رسیدگی در دادگاه نبوده و تمام مراحل تعقیب جرم، تحقیقات مقدماتی، صدور حکم و اجرای مجازات را در بر می‌گیرد. منظور از بی‌طرفی، بی‌طرفی ناشی از شخصیت فردی بازپرس نیست؛ بلکه منظور بی‌طرفی ناشی از ویژگی ساختاری نهاد بازپرسی است. هر انسانی خلق و خوی خود را دارد. شیوه زندگی اجتماعی، تاریخی، موقعیت جغرافیایی و عوامل اقتصادی در هر قوم، اخلاق و ارزش‌هایی به وجود می‌آورد که همراه با وضع ویژه روانی دادرس، وجدان اخلاقی او را شکل می‌بخشد.^۲ بازپرس به عنوان نماد و مظهر نظام تفتیشی، علاوه بر آنکه قاضی محسوب شده و بر همین اساس در خصوص نقض حریم خصوصی افراد و آزادی ایشان و نیز کفایت و عدم کفایت ادله اثباتی علیه ایشان تصمیم می‌گیرد، مرجع درجه نخست انجام تحقیق است و

۱. یآوری، اسدالله، «حق برخورداری از دادرسی منصفانه و آیین دادرسی نوین»، نشریه حقوق اساسی، نشر میزان، شماره ۲، ۱۳۸۳، ص. ۲۵۳.

۲. کاتوزیان، ناصر، فلسفه حقوق، جلد سوم، چاپ اول، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۷۷، ص. ۷۸.

به همین علت است که می‌توان بازپرس را مهم‌ترین نهاد ساختاری نظام‌های مبتنی بر حاکمیت اصل تفکیک مقام تعقیب از مقام تحقیق دانست.^۱

آنچه که موجب حدوث شبهه در رعایت بی‌طرفی از سوی بازپرس می‌شود، جمع دو شأن بازپرسی و تحقیقی به شکل همزمان در این مقام است (موضوعی که در هیچ‌یک از نهادهای موازی همانند دادستان، قاضی دادگاه و قضات ناظر دیده نمی‌شود چراکه نهادهای فوق‌شأنی انحصاری داشته و فقط نسبت به یک قسمت صالح‌اند). بازپرس آن‌گونه که اشاره شد در اولین برخورد با نخستین دلایل، ناخواسته جهت‌گیری خاصی به سمت مجرمیت یا برائت متهم گرفته و جمع شئون تحقیقی و قضایی در وی مزید بر علت می‌شود تا نخستین چالش پیش روی وی یعنی عدم امکان رعایت بی‌طرفی در اتخاذ تصمیماتی از قبیل بازداشت نمودن افراد و صدور قرارهای نهایی منع و موقوفی تعقیب و یا جلب به محاکمه شکل گیرد. برخی، در انتقاد به بی‌طرفی قاضی تحقیق یا بازپرس معتقدند؛ «دادرسی تفتیشی، از مزیت واگذاری نقش فعال به مقامات عمومی در تحقیق له و علیه متهم بهره‌مند است. مشکل زمانی ایجاد می‌شود که این نقش به قاضی تحقیق واگذار گردد.»^۲

۲-۱. امکان رعایت بی‌طرفی از سوی دادستان

یکی از انتقادات وارد بر نظام‌های دارای بازپرس، که در آن بین مراحل تعقیب و تحقیق تفکیک وجود دارد، عدم انسجام و یکپارچگی در مرحله تحقیقات مقدماتی است. ایجاد دو نهاد دادستانی و بازپرسی در کنار هم، مانع تمرکز و موجب رد و بدل شدن مداوم پرونده بین بازپرس و دادستان است؛ در حالی که در نظام‌های بدون بازپرس که دادستان به‌طور همزمان وظایف تعقیب و تحقیق را بر عهده دارد، انسجام و یکپارچگی بیشتری وجود داشته و در نتیجه، فرآیند رسیدگی به پرونده کیفری، سریع‌تر انجام می‌شود. در تفسیر بی‌طرفی، می‌بایست به هر دو ضابطه ذهنی و عینی به صورت توأم توجه گردد. در تفسیری که از سوی دادگاه اروپایی حقوق بشر در خصوص ضابطه عینی صورت گرفته، اشاره گردید که مراجع رسیدگی از نقطه‌نظر عینی می‌بایست بی‌طرف باشند. مطابق این دیدگاه، باید مشخص شود که آیا حقایقی که بتوان در زمینه بی‌طرفی قاضی شک کرد، وجود داشته است.

1. Simpson, A dhemar, A History of Continental Criminal Procedure, Boston, Little Brown and Company, 1913, p. 467.
2. Schwartz, Virginie Laure, Comparing U.S And French Models of Criminal Pre-trial Investigation: Party Prosecutor v. Neutral Judge D'instruction, Stanford University, 2007, p. 28.

پرسشی که همواره مطرح می‌گردد این است که آیا در نظام‌های بدون بازپرس که دادستان به عنوان نماینده دولت عهده‌دار امر تحقیق و جمع‌آوری دلایل می‌شود، رعایت اصل بی‌طرفی با خدشه‌ای مواجه شده است یا خیر. به عبارت دیگر، آیا می‌توان رعایت بی‌طرفی را که از خصایص قضایی محسوب و در نظام‌های دارای بازپرس و در مرحله تحقیقات مقدماتی به بازپرس واگذار شده است، از دادستان نیز توقع داشت؟ پاسخ به این سوال از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار است زیرا همان‌گونه که گفته شد، اگر مبنای شکل‌گیری بازپرس را رعایت اصل بی‌طرفی و حفظ حقوق متهم در مرحله تحقیقات مقدماتی بدانیم و از طرف دیگر، رعایت بی‌طرفی توسط دادستان ممکن باشد، وجود مقام تحقیق مستقل به نام بازپرس در مرحله تحقیقات مقدماتی ضروری نخواهد بود و مشکل ابتدایی در خصوص عدم تمرکز و انسجام، مرتفع خواهد شد. بدون تردید، پاسخ به سوال طرح‌شده در نظام‌های بدون بازپرس مانند آمریکا، انگلستان، کانادا و دیوان کیفری بین‌المللی این خواهد بود که عدم حضور بازپرس در این نظام‌ها به معنای عدم رعایت بی‌طرفی در جمع‌آوری دلایل نیست.

دادستان نقشی اساسی در فرآیند دادرسی کیفری ایفا می‌نماید؛ نقشی که فراتر از تعقیب پرونده است. به همین خاطر، متصف به وصف قاضی است. وظیفه اصلی مقام تعقیب، پیگیری دعوای عمومی است. با این حال وی موظف است همواره جانب انصاف را نگاه داشته و به مصالح و منافع شخص تحت تعقیب نیز توجه نماید.^۱ از سوی دیگر، اسناد بین‌المللی و منطقه‌ای متعددی وجود دارند که بر تأیید و اثبات گفته فوق دلالت می‌نمایند. چنانچه وظیفه جمع‌آوری بی‌طرفانه دلایل توسط دادستان غیرممکن بود، هیچ‌گاه در متن این اسناد به تکلیف دادستان در جمع‌آوری بی‌طرفانه دلیل، اشاره نمی‌شد. در مقدمه رهنمودهای نقش دادستان‌ها مصوب ۷ اوت تا ۷ سپتامبر ۱۹۹۰ (هشتمین

کنگره سازمان ملل متحد برای پیشگیری از جرم و رفتار با مجرمان) آمده است:

«رهنمودهای ارائه شده زیر به منظور کمک به دول عضو در وظیفه‌شان مبنی بر تضمین و ارتقاء کارایی، بی‌طرفی و انصاف دادستان‌ها در دادرسی کیفری تنظیم شده است ...». اصل ۱۳ این اصول و رهنمودها نیز مقرر می‌دارد: «دادستان‌ها باید وظایف خود را بی‌طرفانه انجام دهند و از هرگونه تبعیض سیاسی، اجتماعی، مذهبی، نژادی، فرهنگی، جنسی و انواع دیگر خودداری نمایند.» ممکن است این ایراد گرفته شود که از آنجا که دادستان به لحاظ اصولی، مقامی دولتی محسوب می‌شود، ممکن است تحت تأثیر انگیزه‌های سیاسی یا غیر آن موجب ایجاد فضایی خطرناک در نقض حقوق

1. Hodgson, Jacqueline, "The Police, The Prosecutor and the Judge D'instruction", British Journal of Criminology, 2001, p. 1361.

متهمان باشد. این ایراد زمانی وارد است که در کنار شأن تعقیب و تحقیق، دادستان واجد شأن قضایی نیز باشد. بدین معنا که دادستان در کنار وظایف تعقیب و تحقیق، امکان تصمیم‌گیری راجع به مسائلی از قبیل آزادی یا بازداشت متهم و نیز نقض حریم خصوصی وی را داشته باشد. در حالی که نظام‌های بررسی شده موجود، نشان می‌دهد که دادستان فاقد شأن قضایی است. تمرکز عمده دادستان بر تعقیب و پیگیری جرایم و جمع‌آوری دلایل مرتبط با آن بوده و شأن قضایی مختص نهاد قضایی ناظری است که در مرحله تحقیقات مقدماتی ایجاد شده است. دادستان در چنین نظام‌هایی صرفاً یک تقاضاکننده به حساب آمده و تقاضای وی توسط نهادهای قضایی ناظر مورد بررسی قرار می‌گیرد.^۱

۱-۳. تزلزل جایگاه بازپرس در سیاست جنایی نوین

در نظام دادرسی مختلط، که مرحله تحقیقات مقدماتی جدا از مرحله دادرسی بوده و به صورت تفتیشی انجام می‌شود، بازپرس به‌عنوان مقام انجام‌دهنده تحقیقات، از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. قاضی تحقیق یا بازپرس عبارت از صاحب‌منصبی است که تحقیق مقدماتی جرایم و جمع‌آوری دلایل له و علیه متهم بر عهده او می‌باشد و تحت نظارت دادستان، وظایف قانونی خود را انجام می‌دهد. بازپرس در نظام دادرسی مختلط، وظایف قضایی مهم و خطیری بر عهده دارد و به همین جهت باید از مصونیت شغلی بیشتری بهره‌مند باشد؛ همچنان که در برخی از نظام‌های دادرسی، بازپرس قاضی نشسته به شمار می‌آید و از مصونیت شغلی بیشتری برخوردار است. مثلاً در کشور فرانسه، بازپرس از مقامات دادسرا محسوب نمی‌گردد.

در این کشور، بازپرس از بین رؤسای دادگاه‌های جنحه، پس از رعایت تشریفات قانونی و پیشنهاد لازم با فرمان ریاست جمهوری برای مدت سه سال انتخاب می‌شود و پس از خاتمه مدت مأموریت می‌تواند به شغل سابق خود بازگردد و یا برای دوره‌های دیگر در سمت بازپرسی بماند.^۲

بنابراین معقول نیست که قاضی تحقیق با داشتن آن همه اختیارات و صلاحیت‌های قانونی، تابع نظر دادستان باشد و یا از مصونیت کامل شغلی بهره‌مند نگردد. عدم استقلال بازپرس در برابر دادستان یا قوه مجریه، امنیت قضایی کیفری را سخت به مخاطره می‌اندازد، افراد را نسبت به دستگاه اجرای عدالت بدبین می‌کند و سبب می‌شود که نفوذ قوه مجریه در قوه قضاییه افزایش یابد.^۳ با این وجود، در نظام

۱. یوسفی، ایمان، تحقیقات مقدماتی در آیین دادرسی کیفری، تهران، نشر جاودانه، ۱۳۹۲، ص. ۱۲۲.

۲. آخوندی، محمود، آیین دادرسی کیفری، جلد دوم، چاپ ششم، قم، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۰، ص. ۵۵.

۳. همان، ص. ۸۵.

دادرسی ایران، چنان که اشاره خواهد شد، بازپرس از قضات دادسرا بوده و از امنیت کامل شغلی برخوردار نیست و در بیشتر موارد تحت نظارت فائحه دادستان قرار دارد. در نظام دادرسی فرانسه که پیشگام نظام‌های دادرسی مختلط می‌باشد، طبق ماده ۵۰ قانون آیین دادرسی کیفری این کشور، قاضی تحقیق مطابق با تشریفات پیش‌بینی شده برای قضات نشسته منصوب می‌گردد؛ بدین ترتیب که بعد از کسب نظر موافق شورای عالی قضایی و با پیشنهاد وزیر دادگستری، توسط مصوبه رئیس جمهور استخدام می‌گردد و مانند قضات نشسته، غیرقابل عزل است. در دادگاه‌های کوچک، او همزمان وظایف دادرسی و تحقیق را انجام می‌دهد، اما نمی‌تواند پرونده‌هایی که خود مسئولیت تحقیق در آن‌ها را داشته است، قضاوت نماید. غالباً دادگاه‌ها چند قاضی تحقیق اختصاصی دارند؛ رئیس دادگاه مسئول پرونده را انتخاب می‌کند و جدول گردش کار و نوبت واحد تخصصی با لحاظ تخصص قضات (مثلاً پرونده‌های مالی) به وضوح تهیه می‌گردد.^۱ در نظام دادرسی ایران، بازپرس نه تنها از میان قضات نشسته انتخاب نمی‌شود، بلکه نائل شدن قاضی تحقیق به این مقام، پس از تصدی امر قضا و صرفاً بر اساس کسب اندوخته‌های تجربی قضایی است؛ به این صورت که فرد پس از طی دوره کارآموزی یک‌ساله، متعاقب قبولی در آزمون کتبی تصدی امر قضا، به درجه دادرسی نائل و پس از گذشت مدت زمانی، متصدی سمت بازپرسی می‌گردد.

بازپرس یا قاضی تحقیق با رعایت موازین قانونی و در چارچوب حقوق بنیادین پیش‌بینی شده برای متهم، نسبت به هرگونه اقدام تحقیقی که برای کشف حقیقت لازم باشد، اقدام می‌کند و در این خصوص اصولاً نباید الزامی به رعایت دیدگاه‌های اصحاب دعوا داشته باشد.^۲ استقلال بازپرس در نظام دادرسی ایران که برگرفته از نظام دادرسی مختلط فرانسوی می‌باشد و آزادی عمل وی در انتخاب نوع اقدام تحقیقی از همان ابتدای تأسیس دادسرا خدشه‌دار و مورد تحدیدات و تضییقات جدی و اساسی قرار گرفته است. قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۰ با اصلاحات و الحاقات بعدی، برای مدعی‌العموم یا دادستان نه تنها در ماده ۳۳، حق نظارت و دادن تعلیمات لازم را در اموری که به مستنطق ارجاع می‌شود، قائل شده بود؛ بلکه ماده ۳۹ قانون مذکور به صراحت بازپرس (و به طریق اولی دادرسیاران تحقیق موضوع ماده ۴۰ ق.آ.د.ک) را موظف به رعایت دیدگاه‌های دادستان در ارتباط با اقدامات تحقیقی کرده بود و مقرر می‌داشت؛ «در صورتی که مدعی‌العموم یا معاون او تحقیقات مستنطق را ناقص ببینند،

۱. بوریکن، ژاک؛ و آن‌ماری سیمون، آیین دادرسی کیفری، ترجمه عباس تدین، چاپ دوم، تهران، انتشارات خرسندی، ۱۳۹۱، ص. ۱۴۰.

۲. آشوری، محمد، آیین دادرسی کیفری، جلد دوم، چاپ هشتم، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۸۶، ص. ۱۵.

می‌توانند تکمیل آن را از مستنطق بخواهند و لو اینکه مستنطق تحقیقات خود را کامل بداند». پس از احیاء دوباره دادسراها در کشور و یک دهه فترت وجود مقام تحقیق مستقل که عهده‌دار انجام تحقیقات مقدماتی جرایم باشد و متعاقب تصویب قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱، مقنن همانند قوانین پیشین یعنی قانون اصول محاکمات جزایی و قانون آیین دادرسی کیفری ۱۲۹۰، بازپرس را در طول مدت انجام تحقیقات مقدماتی و پیش از صدور قرار نهایی و در خصوص آن چه که مربوط به قراردادهای اعدادی یا تمهیدی است، مکلف به تبعیت از نظر دادستان نموده است. استقلال بازپرس با تصویب قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات مورخ ۱۳۹۴/۳/۲۴، در مقابل دادستان و دیگر مقامات و مراجع دادرسی با خدشه بیشتری مواجه گشت و مقنن موارد تازه‌ای از سلب آزادی بازپرس در انجام اقدامات تحقیقی را پیش‌بینی نمود. یادآوری این نکته ضروری است که در نظام‌های مبتنی بر تفکیک مقام تعقیب از مقام تحقیق، این اصل مسلم و بدیهی مورد پذیرش قرار گرفته است که انجام تحقیقات مقدماتی پیرامون یک رفتار مجرمانه بر عهده بازپرس و تعقیب آن نیز بر عهده دادستان قرار دارد؛ به نحوی که در چنین نظامی، تحقیقات مقدماتی تمامی جرایم بر عهده قاضی تحقیق قرار گرفته است. قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ در موارد متعدد، انجام تحقیقات مقدماتی را از بازپرس سلب و در اختیار دادستان و یا دیگر مقامات قضایی قرار داده است. طبق ماده ۷۳ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ «دادستان در اموری که به بازپرس ارجاع می‌شود حق نظارت و ارائه تعلیمات لازم را دارد.» ماده قانونی مذکور ناظر بر نظارت بر انجام تحقیقات مقدماتی از سوی بازپرس توسط دادستان می‌باشد و چنین نظارتی قطعاً نمی‌تواند اطلاعی باشد، بلکه نظارتی استصوابی است و عدم اعمال نظارت به‌موقع دادستان نسبت به اقدامات تحقیقاتی بازپرس، ممکن است دادستان را با مسئولیت انتظامی مواجه سازد. ماده ۷۴ قانون مورد اشاره نیز حق حضور در تحقیقات مقدماتی را برای دادستان به رسمیت شناخته و طبق این ماده، دادستان می‌تواند پرونده تحقیقاتی را مطالبه کند و بازپرس نمی‌تواند با چنین درخواستی از سوی دادستان مخالفت ورزد. ماده قانونی مذکور مقرر می‌دارد؛ «دادستان می‌تواند در تحقیقات مقدماتی حضور یابد و بر نحوه انجام آن نظارت کند اما نمی‌تواند جریان تحقیقات را متوقف سازد.» طبق ماده ۲۶۶ قانون مورد اشاره «چنانچه دادستان تحقیقات بازپرس را کامل نداند، صرفاً مواردی را که برای کشف حقیقت لازم است به تفصیل و بدون هرگونه ابهام در پرونده درج می‌کند و تکمیل آن را می‌خواهد. در این صورت بازپرس مکلف به انجام این تحقیقات است». تنها تغییری که این ماده نسبت به

ذیل بند هـ از ماده ۳ قانون اصلاحی مصوب ۱۳۸۱ حاصل نموده است، اضافه شدن عبارت «کشف حقیقت» به ماده ۲۶۶ می‌باشد. با توجه به ظاهر عبارت ماده قانونی مذکور و رویه قضایی حاکم، به نظر می‌رسد که حق نظارت دادستان بر تحقیقات مقدماتی صورت گرفته از سوی بازپرس، هم شامل نظارت و هم دخالت می‌باشد و علت پیش‌بینی این حق (یعنی حق نظارت دادستان بر تحقیقات بازپرس) آن‌گونه که بیان گردید، نه به جهت مدعی‌العموم بودن مقام دادستان که به لحاظ حفظ حق قیومت دادستان نسبت به بازپرس از سوی مقنن می‌باشد.^۱ حق نظارت و ارائه تعلیمات لازم از سوی دادستان، متضمن حق حضور در جلسات بازجویی و حق درخواست انجام اقدام تحقیقی خاص می‌باشد. ماده ۸۹ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، شروع به انجام تحقیقات مقدماتی از سوی بازپرس را منوط به ارجاع دانسته و مقرر می‌دارد: «... چنانچه بازپرس ناظر وقوع جرم باشد، تحقیقات را شروع می‌کند، مراتب را فوراً به اطلاع دادستان می‌رساند و در صورت ارجاع دادستان، تحقیقات را ادامه می‌دهد.» این در حالی است که در راستای حفظ استقلال بازپرس در برابر دادستان، پس از اصلاحات سال ۱۹۵۸ در قانون آیین دادرسی کیفری فرانسه، در مواردی که بیش از یک قاضی تحقیق در حوزه قضایی دادگاه وجود داشته باشد، ارجاع پرونده به بازپرس را رئیس دادگاه بدایت یا جانشین او و نه دادستان انجام می‌دهد (ماده ۸۲ ق.آ.د.ک.ف).

۲. زمینه‌های عدول از اصل تفکیک مقام تعقیب از تحقیق

زمینه‌های عدول از اصل تفکیک مقام تعقیب از مقام تحقیق، در دو قسمت جداگانه بررسی می‌گردد که در ادامه این بند به هریک از آن‌ها اشاره خواهد شد. در قسمت نخست، پیش‌بینی نهادهای تحقیقی غیر از بازپرس شامل دادستان و قضات دادگاه‌های کیفری یک، دو و اطفال از یک سو و افزایش رسیدگی‌های اختصاری از سوی دیگر و در قسمت دوم نیز، حفظ و گسترش قیومت دادستان نسبت به بازپرس در تمامی مراحل تحقیقات مقدماتی، از مهم‌ترین زمینه‌های عدول از اصل تفکیک مقام تعقیب از مقام تحقیق شناخته می‌شود.

۲-۱. پیش‌بینی نهادهای تحقیقی غیر از بازپرس

یکی از زمینه‌های مهم عدول از اصل تفکیک مقام تعقیب از مقام تحقیق را باید اندیشه حذف بازپرس از نظام دادرسی ایران دانست. همان‌گونه که گفته شد، در

۱. در تأیید این نظر مراجعه شود به: خالقی، علی، نکته‌ها در قانون آیین دادرسی کیفری، چاپ اول، تهران، انتشارات شهر دانش، ۱۳۹۳، ص. ۷۸.

نظام‌های دادرسی مبتنی بر تفکیک مطلق مقام تعقیب از مقام تحقیق، تنها مقامی که صلاحیت انجام دادن تحقیقات مقدماتی را دارد، بازپرس یا قاضی تحقیق است و هیچ مرجع یا مقام دیگری به غیر از بازپرس نمی‌تواند عهده‌دار این امر مهم گردد. نکته‌ای که ذکر آن خالی از فایده نخواهد بود این است که حذف بازپرس در برخی از کشورها از جمله آلمان، ایتالیا و پرتغال و سپرده شدن انجام تحقیقات مقدماتی به دادستان که این مهم را به کمک معاونان خود و نیروی پلیس انجام می‌دهد، با هدف افزایش اختیارات دادستان صورت نگرفته است. در این کشورها، صرف‌نظر از اینکه سازوکارهای ضروری جهت کنترل اقدامات دادستان‌ها و رعایت تساوی سلاح‌ها بین اصحاب دعوی به کار گرفته شده، لیکن حذف بازپرس با هدف دوری جستن از روش‌های تفتیشی صورت گرفته است؛ زیرا قیمومت دادستان نسبت به بازپرس به گونه‌ای بوده که امکان فاصله گرفتن ضروری از نظام تفتیشی و سامان دادن به یک محاکمه عادلانه را غیرممکن می‌کرده است. حذف بازپرس از تشکیلات قضایی ایران که به موجب قانون تشکیل دادگاه‌های عام در سال ۱۳۷۳ به عمل آمده است، همان‌گونه که بیان شد، جدا از سپرده شدن تمام مراحل دادرسی به قاضی واحد، افزایش اختیارات نیروی انتظامی را به دنبال داشته است.^۱ قانون‌گذار ایران، هرچند در وضع و تصویب قانون آیین دادرسی کیفری ۱۲۹۰، با اقتباس از قانون کشور فرانسه، سیستم تفتیشی را در مرحله تحقیقات مقدماتی پذیرفته بود (که بر اساس آن، انجام تحقیقات مقدماتی تمام جرایم بر عهده بازپرس و تعقیب جرایم نیز بر عهده مقام تعقیب یا دادستان می‌باشد) لیکن هیچ‌گاه به جدایی و تفکیک مطلق این دو مقام از یکدیگر، پای‌بند نبوده و در موارد عدیده‌ای از این اصل عدول نموده است. در قانون آیین دادرسی کیفری ۱۲۹۰، پس از پذیرش این اصل که تحقیقات مقدماتی تمام جرایم بر عهده بازپرس به عنوان مقام تحقیق می‌باشد، اندک زمانی، ضمن عدول از این اصل، انجام تحقیقات در جرایم جنحه را به دادستان و دادیاران که ذاتاً مقامات تعقیب هستند، محول نموده است. با حذف دادسرا از نظام قضایی و تأسیس دادگاه‌هایی با صلاحیت عام، هیچ‌گونه تفکیکی بین مراحل تعقیب، تحقیق و دادرسی وجود نداشته و قانون‌گذار، تمامی مراحل مذکور را به دست مقام واحدی که قاضی دادگاه باشد، سپرده بود. با احیاء دوباره دادسراها در کشور، مقنن ضمن عدول از اصل تفکیک مقام تعقیب از مقام تحقیق و پس از ذکر این نکته در صدر بند «و» از ماده ۳ قانون اصلاحی ۱۳۸۱ که «تحقیقات مقدماتی کلیه جرایم بر عهده بازپرس می‌باشد...»، بلافاصله در ادامه مقرر نمود «... در جرایمی که در صلاحیت

۱. آشوری، پیشین، ص. ۱۱.

دادگاه کیفری استان نیست دادستان نیز دارای کلیه وظایف و اختیاراتی است که برای بازپرس مقرر می‌باشد.» از طرفی دیگر، مقنن در تدوین قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، دامنه عدول از اصل تفکیک مقام تعقیب از مقام تحقیق را گسترش داده و پس از تکرار این اصل در ماده ۹۲ قانون مورد اشاره، در موارد متعددی صراحتاً انجام تحقیقات مقدماتی جرایم را که علی‌الاصول می‌بایست در صلاحیت انحصاری مقام تحقیق یا بازپرس قرار داشته باشد، گاه در اختیار مقام تعقیب یا دادستان و گاه در اختیار قضاة دادگاه قرار داده است. ماده ۹۲ قانون اخیرالذکر مقرر می‌دارد «تحقیقات مقدماتی تمام جرایم بر عهده بازپرس است ...». ماده قانونی مورد اشاره، در حالی تحقیقات مقدماتی تمام جرایم را در صلاحیت انحصاری بازپرس به عنوان مقام تحقیق دانسته است که در ماده ۹۰ همین قانون، «دیگر مقامات قضایی» را نیز واجد صلاحیت برای این امر مهم به شمار آورده است. واقعیت امر این است که با گسترش مقامات صالح به انجام تحقیقات مقدماتی به غیر از بازپرس، از سوی قانون آ.د.ک مصوب ۹۲، تبیین جایگاه تحقیقاتی برای بازپرس تا حدود زیادی با دشواری مواجه گردیده است. نکته جالب توجه این که ماده ۸ ق.ا.ق.آ.د.ک مصوب ۱۳۹۴، با حذف کلمه «نبودن» در ماده ۹۲ و جایگزینی آن با کلمه «کمبود»، انجام تحقیقات مقدماتی در غیر جرایم موضوع ماده ۳۰۲ را مجدداً در اختیار دادستان قرار داده است.

۲-۱-۱. پیش‌بینی نقش تحقیقی برای دادستان و دادرسی دادگاه

مطابق ماده ۹۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲؛ «.....در غیر جرایم موضوع ماده ۳۰۲ این قانون، در صورت نبودن بازپرس، دادستان نیز دارای تمام وظایف و اختیاراتی است که برای بازپرس تعیین شده است. در این حالت، چنانچه دادستان انجام تحقیقات مقدماتی را به دادیار ارجاع دهد، قرارهای نهایی دادیار و هم‌چنین قرار منتهی به بازداشت متهم، باید در همان روز صدور به نظر دادستان برسد و دادستان نیز مکلف است حداکثر ظرف بیست و چهار ساعت در این باره اظهار نظر کند». هرچند بر طبق ماده قانونی مذکور و همچنین ماده ۸ ق.ا.ق.آ.د.ک مصوب ۱۳۹۴، اجازه دادستان به انجام تحقیقات مقدماتی در غیر جرایم موضوع ماده ۳۰۲ این قانون، مقید به «کمبود بازپرس» گردیده است، لیکن نظر به اینکه کمبود کادر قضایی در تمام حوزه‌های قضایی ملموس بوده و شروع به تحقیقات از سوی بازپرس نیز منوط به ارجاع دادستان می‌باشد و از طرفی دیگر، دادستان دارای ریاست فائده بر مقامات قضایی دادرسی بوده که بازپرس نیز یکی از این مقامات محسوب می‌شود، دادستان به منظور اعمال مدیریت بر روند تحقیقات مقدماتی، به خصوص پرونده‌های مهم و حساس، این اختیار را خواهد

داشت که تحقیقات در غیر جرایم موضوع ماده ۳۰۲ را خود در دست گرفته و به کمک ضابطان دادگستری، اقدام به انجام تحقیق نماید.

از دیگر مقامات قضایی که بر اساس قانون جدید، عهده‌دار وظایف و اختیارات بازپرس می‌باشد، دادرس دادگاه است. تبصره ماده ۹۲ قانون مورد اشاره مقرر می‌دارد: «در صورت عدم حضور بازپرس یا معذور بودن وی در انجام وظیفه و عدم دسترسی به بازپرس دیگر در آن دادسرا در جرایم موضوع ماده ۳۰۲ این قانون، دادرس دادگاه به تقاضای دادستان و تعیین رئیس حوزه قضایی، وظیفه بازپرس را فقط تا زمان باقی بودن وضعیت مذکور انجام می‌دهد.»

۲-۱-۲. افزایش رسیدگی‌های اختصاری

رسیدگی اختصاری، شیوه‌ای از رسیدگی به جرایم است که در آن‌ها، پرونده بدون تنظیم کیفرخواست از سوی دادستان در دادگاه مطرح می‌گردد. این نوع رسیدگی که در نظام‌های حقوقی دیگر کشورها، بدون حضور هیأت منصفه صورت می‌گیرد، غالباً در جرایم ساده از قبیل جرایم راهنمایی و رانندگی معمول می‌باشد.

مثلاً در حقوق انگلستان، این جرایم قابل رسیدگی در دادگاه صلح و شامل مواردی از قبیل ضرب و جرح‌های عادی و کم‌اهمیت، خسارت جزایی کمتر از ۲۰۰۰ پوند و تخلفات رانندگی و رانندگی در حال ممنوعیت می‌باشند.^۱

قانون‌گذار در تدوین قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، ضمن پیش‌بینی ماده ۸۶ که ناظر بر طرح دعوی کیفری در دادگاه بدون کیفرخواست و در غیر جرایم موضوع بندهای الف، ب، پ و ت ماده ۳۰۲ می‌باشد، در کنار جرایم تعزیری درجه هفت و هشت، رسیدگی به جرایم منافی عفت را نیز در صلاحیت مستقیم دادگاه قرار داده است؛ به نحوی که قضات دادسرا، در مواجهه با چنین جرایمی، حق مداخله و انجام تحقیقات مقدماتی را ندارند و باید پرونده را با صدور قرار عدم صلاحیت به دادگاه ارسال نمایند.

در حال حاضر، جرایم قابل رسیدگی به صورت اختصاری و یا بدون کیفرخواست در حقوق ایران عبارتند از: الف) جرایم منافی عفت، ب) جرایم اطفال و نوجوانان، پ) جرایم تعزیری درجه هفت و هشت، ت) جرایم ارتكابی در حوزه قضایی بخش، ث) جرایم خلافی و ج) جرایم و تخلفات تعزیرات حکومتی.^۲

۱. مهرا، نسرين، دانشنامه حقوق کیفری انگلستان، تهران، انتشارات میزان، ۱۳۹۳، ص. ۳۰۲.

۲. نوری، محدثه، رسیدگی اختصاری به جرایم در حقوق ایران و انگلستان، پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۹۳، ص. ۲۸.

۲-۱-۳. سلب صلاحیت تحقیقی بازپرس در جرایم جنسی

فرایند انجام تحقیقات مقدماتی ناظر بر جرایم جنسی، با توجه به اهمیت و حساسیت بالای این گونه جرایم، چنانچه در سریع‌ترین زمان ممکن و با دقت و ظرافت بالایی صورت نگیرد، تحصیل دلیل در چنین جرایمی را در آینده با صعوبت و دشواری مواجه خواهد ساخت؛ به خصوص این که قانون‌گذار، سیستم ادله قانونی را بر این جرایم حاکم نموده است. در جرایم زنا و لواط در حالتی که از صلاحیت رسیدگی دادگاه کیفری دو خارج می‌باشد (مانند زنا به عنف و زنا با محارم)، قانون‌گذار انجام تحقیقات مقدماتی این جرایم را بر عهده قضات سه نفره این دادگاه قرار داده است. نکته حائز اهمیت این است که در حالی تحقیقات مقدماتی جرایم داخل در صلاحیت مستقیم دادگاه کیفری یک، در صلاحیت انحصاری قضات این دادگاه قرار گرفته است که متأسفانه مقررات جداگانه‌ای پیرامون چگونگی و نحوه انجام تحقیقات از سوی قضات این دادگاه پیش‌بینی نگردیده است. اهمیت موضوع از جایی نشأت می‌گیرد که ضابطان دادگستری و حتی قضات دادرسی از مداخله در هرگونه اقدام تحقیقی در این گونه جرایم منع شده و تمامی فرایند تحقیقات از بدو الی ختم می‌بایست رأساً توسط قضات دادگاه صورت گیرد.

۲-۱-۴. تحدید صلاحیت تحقیقی بازپرس در جرایم اطفال

مطابق تبصره یک ماده ۲۸۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، تحقیقات مقدماتی تمامی جرایم افراد زیر پانزده سال توسط قاضی دادگاه اطفال و نوجوانان صورت گرفته و قضات مذکور دارای کلیه وظایفی خواهند بود که طبق قانون بر عهده ضابطان دادگستری و دادرسی می‌باشد. در نظام حقوقی انگلستان هرچند رسیدگی به جرایم اطفال و نوجوانان به صورت مستقیم در دادگاه‌های صلح صورت می‌گیرد، لیکن در این کشور انجام تحقیقات مقدماتی جرایم کودکان و نوجوانان و سایر جرایم بر عهده پلیس می‌باشد.^۱ با توجه به توصیف قانون‌گذار سال ۱۳۹۲ از تحقیقات مقدماتی به «مجموعه اقدامات قانونی برای حفظ آثار و علایم و جمع‌آوری ادله وقوع جرم، شناسایی، یافتن و جلوگیری از فرار یا مخفی شدن متهم»، و اطلاق تبصره مورد اشاره به انجام تحقیقات مقدماتی تمامی جرایم افراد زیر پانزده سال توسط قاضی دادگاه اطفال و نوجوانان، تردید در ورود ضابطین و مقامات قضایی دادرسی حتی در جرایم مشهود اطفال و نوجوانان زیر پانزده سال، جدی و اساسی به نظر می‌رسد.

۲-۲. قیومت دادستان نسبت به بازپرس

نتیجه بدیهی عدول از اصل تفکیک مقام تعقیب از مقام تحقیق، قیومت دادستان نسبت به بازپرس می‌باشد. قیومت دادستان نسبت به بازپرس و موارد آن در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، تا اندازه‌ای است که انجام تکالیف تحقیقاتی از سوی بازپرس را با چالش و دشواری‌های عمده‌ای مواجه ساخته و اجرای قاعده مصرّحه در ماده ۹۲ قانون موصوف را خدشه‌دار می‌نماید.^۱

در اشاره به تکالیف تحقیقاتی بازپرس باید گفته شود که به‌منظور رعایت کنوانسیون اروپایی حقوق بشر و در اجرای قانون آیین دادرسی کیفری، مدت قابل پیش‌بینی به عنوان مهلت معقول جهت انجام تحقیقات مقدماتی باید توسط قاضی تعیین شود.

مأموریت تحقیقاتی بازپرس در نظام دادرسی فرانسه بسیار وسیع و گسترده است. بر طبق ماده ۸۹ قانون آیین دادرسی کیفری این کشور، قاضی تحقیق بر طبق قانون، به کلیه اقدامات تحقیقاتی که او برای کشف حقیقت مفید ارزیابی می‌کند، اقدام می‌نماید. این تحقیقات خواه به نفع یا ضرر شخص باشد، انجام می‌شود. قاضی تحقیق باید به جستجوی وضعیت خواه مساعد یا نامساعد به حال شخص تحت بررسی، اقدام نماید. او نباید عناصری که اجازه محکومیت را می‌دهند، دنبال کند.^۲

بند ۶ ماده ۸۱ قانون آیین دادرسی کیفری فرانسه، در راستای تدابیر تحقیقاتی ناظر بر تحقیق درباره شخصیت اشخاص تحت بررسی و وضعیت مادی، خانوادگی یا اجتماعی آن‌ها می‌باشد.

چنین تحقیقی در جنایات الزامی و در جنحه‌ها اختیاری است. بر طبق ماده ۲۰۳ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ «در جرایمی که مجازات قانونی آن‌ها سلب حیات، قطع عضو، حبس ابد و یا تعزیر درجه چهار و بالاتر است و همچنین در جنایات عمدی علیه تمامیت جسمانی که میزان دیه آن‌ها ثلث دیه کامل مجنی‌علیه یا بیش از آن است، بازپرس مکلف است که در حین انجام تحقیقات، دستور تشکیل پرونده شخصیت متهم را به واحد مددکاری اجتماعی صادر نماید ...». موارد قیومت دادستان نسبت به بازپرس، پیش از آغاز تحقیقات مقدماتی، همزمان و یا مقارن با شروع به تحقیقات، در جریان تحقیقات و پس از خاتمه تحقیقات قابل بررسی می‌باشد:

۱. ماده ۹۲ قانون آ.د.ک مصوب ۱۳۹۲: «تحقیقات مقدماتی تمام جرائم بر عهده بازپرس است ...».

۲. تدین، پیشین، ص. ۱۳.

۲-۱. پیش از آغاز تحقیقات مقدماتی از سوی بازپرس

بر طبق ماده ۷۷ قانون آیین دادرسی کیفری جدید «در صورت مشهود بودن جرایم موضوع بندهای (الف)، (ب)، (پ) و (ت) ماده ۳۰۲ این قانون، تا پیش از حضور و مداخله بازپرس، دادستان برای حفظ آثار و علائم، جمع‌آوری ادله وقوع جرم و جلوگیری از فرار و مخفی شدن متهم اقدامات لازم را به عمل می‌آورد.» بر طبق این ماده، تحقیقات ابتدایی جرایم مشهود موضوع بندهای چهارگانه ماده ۳۰۲، از جمله مواردی است که دادستان قبل از شروع به تحقیق از سوی بازپرس، این اختیار را دارد که تحقیقات را شروع کند و تا یک زمان متعارف تحقیقات را ادامه دهد و این زمان متعارف تا حضور بازپرس خواهد بود.

ماده ۷۸ قانون مورد اشاره مقرر می‌دارد: «در مورد جرایم مشهود که رسیدگی به آن‌ها از صلاحیت دادگاه محل خارج است، دادستان مکلف است تمام اقدامات لازم را برای جلوگیری از امحای آثار جرم و فرار و مخفی شدن متهم انجام دهد و هر تحقیقی را که برای کشف جرم لازم بداند، به عمل آورد و نتیجه اقدامات خود را فوری به مراجع قضایی صالح ارسال کند.» این ماده که برگرفته از ماده ۲۳ مکرر قانون آیین دادرسی کیفری ۱۲۹۰ می‌باشد،^۱ انجام تحقیقات پیرامون جرایم مشهود مقامات را از صلاحیت بازپرس محل وقوع جرم سلب و تحقیقات مقدماتی این جرایم را کلاً بر عهده دادستان قرار داده است که پس از انجام تحقیقات، پرونده را با صدور قرار عدم صلاحیت در اختیار مراجع ذیصلاح قرار می‌دهد که این مراجع به ترتیب وفق مواد ۳۰۷ و ۳۰۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، دادگاه کیفری تهران و دادگاه کیفری مرکز استان محل وقوع جرم می‌باشد.

۲-۲. هم‌زمان یا مقارن با شروع به انجام تحقیقات

این امر به هنگام ارجاع پرونده از سوی دادستان (به دو شکل ارجاع کلی و ارجاع موقت) اتفاق می‌افتد؛ چرا که طبق ماده ۸۹ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، شروع به تحقیقات مقدماتی از سوی بازپرس منوط به ارجاع دادستان است یعنی تا زمانی که پرونده از سوی دادستان ارجاع نشود، بازپرس اختیار انجام تحقیقات مقدماتی

۱. ماده ۲۳ مکرر قانون آیین دادرسی کیفری ۱۲۹۰: «در مورد جرایم مشهودی که مأمورین دولتی یا شهرداری یا مأمورین به خدمات عمومی مرتکب می‌شوند و رسیدگی به آن از صلاحیت دیوان عالی جزای عمال دولت است ... مدعیان عمومی و مستنطقین مکلفند کلیه اقدامات لازمه را برای جلوگیری از امحای اثرات جرم و فرار متهم و هر تحقیقی را که برای کشف جرم لازم بدانند به عمل آورند و هر چه زودتر نتیجه اقدامات خود را به مدعی‌العموم دیوان جزا گزارش دهند.»

را نخواهد داشت. ارجاع موقت در قانون اصلاحی مصوب ۱۳۸۱ نیز پیش‌بینی شده بود؛ لیکن نکته حائز اهمیت این است که با توجه به این که ورود دادستان در فرایند تحقیقات مقدماتی در قانون آ.د.ک مصوب ۱۳۹۲، امری استثنایی بوده و در غیر جرایمی که موضوع بندهای الف، ب، پ و ت ماده ۳۰۲ می‌باشد، دادستان دیگر همانند گذشته اختیار انجام تحقیقات را ندارد، پیش‌بینی ارجاع موقت از سوی قانون‌گذار چندان مناسب نخواهد بود. البته با اصلاح ماده ۹۲ ق.ا.ق.آ.د.ک مصوب ۱۳۹۲ و جایگزین شدن کلمه «کمبود» به جای «نبودن»، اختیار دادستان به انجام تحقیقات مقدماتی در غیر جرایم موضوع ماده ۳۰۲ گسترش یافته است.

۲-۳. در جریان انجام تحقیقات مقدماتی

قیمومت دادستان نسبت به بازپرس در طول انجام تحقیقات مقدماتی توسط بازپرس نیز ادامه خواهد داشت. این قیمومت به صورت نظارت دادستان بر انجام تحقیقات صورت‌گرفته از سوی بازپرس، موضوع ماده ۷۳ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و نیز «دخالت» در تحقیقات بازپرس موضوع ماده ۷۴ این قانون جلوه‌گر می‌شود. بر اساس مواد قانونی مورد اشاره، حضور دادستان در تحقیقات به دو شکل «نظارت و دخالت»، نشان از این دارد که وی فعال مای‌شاء بوده و می‌تواند حتی پرونده تحقیقاتی را از بازپرس، بدون این که مخالفتی وجود داشته باشد، مطالبه نماید.

۲-۴. پس از ختم تحقیقات و با صدور قرار نهایی

متعاقب ختم تحقیقات از سوی بازپرس و صدور قرار نهایی، پرونده نزد دادستان ارسال تا پیرامون قرارهای نهایی صادره از سوی بازپرس که ناظر بر قرارهای مجرمیت، منع و موقوفی تعقیب می‌باشد، اظهارنظر نماید. یکی از مهم‌ترین موارد اطلاع دادرسی در همین جا اتفاق می‌افتد. به این صورت که بازپرس تحقیقات مقدماتی را پس از ارجاع دادستان به انجام می‌رساند و تحقیقات خاتمه می‌یابد و مجدداً دادستان، تحقیقات صورت‌گرفته از سوی بازپرس را به نظر خود کافی ندانسته و تقاضای تکمیل تحقیقات را به بازپرس می‌نماید.

نتیجه‌گیری

اصل تفکیک مقام تعقیب از مقام تحقیق، از ویژگی‌های بارز حاکم بر نظام‌های دادرسی مختلط در مرحله تحقیقات مقدماتی می‌باشد. بر طبق این اصل، تحقیقات مقدماتی تمامی جرایم بر عهده مقام تحقیق مستقلی قرار داشته و تعقیب جرم نیز از وظایف مقام تعقیب یا دادستان می‌باشد. این اصل هرچند مورد قبول و پذیرش قانون‌گذار ایران قرار گرفته، لیکن در موارد عدیده‌ای از آن عدول شده است؛ به نحوی که وجود بازپرس را به عنوان مقام تحقیق، غیرضروری و زاید می‌نمایاند.

با نگرش بر مطالب مرقوم به شرح بند نخست، لزوم بی‌طرفانه بودن فرآیند حاکم بر تحقیقات مقدماتی که مبتنی بر اعمال توأم دو ضابطه «ذهنی و عینی» می‌باشد، امکان رعایت بی‌طرفی از سوی دادستان، زمانی که امر تحقیق پیرامون جرم را در کنار تعقیب آن بر عهده می‌گیرد و تزلزل جایگاه بازپرس در سیاست جنایی نوین که موجب خروج مرحله تحقیقات مقدماتی از حالت انسجام و یکپارچگی می‌گردد، از مهم‌ترین مواردی است که برای عدول از اصل تفکیک مقام تعقیب از مقام تحقیق بیان گردیده است.

لزوم ارجاع پرونده از سوی دادستان به‌منظور شروع به انجام تحقیقات مقدماتی توسط بازپرس، پیش‌بینی نظارت دادستان نسبت به تحقیقات بازپرس در تمام مراحل تحقیقات مقدماتی و حق ارائه تعلیمات لازم و حضور در جلسات بازپرسی، سلب انجام تحقیقات مقدماتی جرایم مشهود مقامات موضوع مواد ۳۰۷ و ۳۰۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ از بازپرس و محول نمودن آن به دادستان، اجازه انجام تحقیقات جرایم مشهود موضوع بندهای الف، ب، پ و ت ماده ۳۰۲ توسط دادستان، اجازه انجام تحقیقات مقدماتی غیر جرایم موضوع ماده ۳۰۲ توسط دادستان، مجاز بودن دادرسی دادگاه به انجام تحقیقات مقدماتی جرایم موضوع ماده قانونی مورد اشاره، قیومیت دادستان نسبت به بازپرس پس از خاتمه تحقیقات مقدماتی و صدور قرار نهایی، سلب انجام تحقیقات مقدماتی از بازپرس در جرایم منافی عفت و تحدید صلاحیت تحقیقی بازپرس در جرایم اطفال و نوجوانان به همراه افزایش رسیدگی اختصاری جرایم را باید از زمینه‌های بارز و عملی عدول از اصل تفکیک مقام تعقیب از مقام تحقیق محسوب نمود.

منابع

- آخوندی، محمود، آیین دادرسی کیفری، جلد دوم، چاپ ششم، قم، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۰.
- آشوری، محمد، آیین دادرسی کیفری، جلد دوم، چاپ هشتم، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۸۶.
- بوریکن، ژاک؛ و آن‌ماری سیمون، آیین دادرسی کیفری، ترجمه عباس تدین، چاپ دوم، تهران، انتشارات خرسندی، ۱۳۹۱.
- خالقی، علی، آیین دادرسی کیفری، چاپ دوم، تهران، انتشارات شهردانش، ۱۳۸۸.
- خالقی، علی، نکته‌ها در قانون آیین دادرسی کیفری، چاپ اول، تهران، انتشارات شهر دانش، ۱۳۹۳.
- کاتوزیان، ناصر، فلسفه حقوق، جلد سوم، چاپ اول، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۷۷.
- مهرا، نسرین، دانشنامه حقوق کیفری انگلستان، تهران، انتشارات میزان، ۱۳۹۳.
- نوری، محدثه، رسیدگی اختصاری به جرایم در حقوق ایران و انگلستان، پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۹۳.
- هادی‌زاده، رضا، بررسی اصل تفکیک مقام تعقیب از مقام تحقیق در آیین دادرسی کیفری ایران، پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۹۰.
- یاوری، اسدالله، «حق برخورداری از دادرسی منصفانه و آیین دادرسی نوین»، نشریه حقوق اساسی، نشر میزان، شماره ۲، ۱۳۸۳.
- یوسفی، ایمان، تحقیقات مقدماتی در آیین دادرسی کیفری، تهران، نشر جاودانه، ۱۳۹۲.
- Hodgson, Jacqeline, "The Police, The Prosecutor and the Judge D'instruction", British Journal of Criminology, 2001.
- Schwartz, Virginie Laure, Comparing U.S And French Models of Criminal Pre-trial Investigation: Party Prosecutor v. Neutral Judge D'instruction, Stanford University, 2007.
- Simpson, A dhemar, A History of Continental Criminal Procedure, Boston, Little Brown and Company, 1913 .